

بسم الله الرحمن الرحيم

صبا استاد اردوی را در  
 سردیس محترم گرامی نام آینه پژوهش  
 با عرض سلام و احترام  
 شکر در کویک هستم که تا کنون بیت و یک سال در طلب آینه  
 پژوهش درس آموخته ام. امید دارم که عمر این مدرس و توفیق  
 شکر در این بند همچنان ادامه یابد.  
 به عنوان شکر در کویک، ولیفه خود را شکر که خوشنودی و  
 لذت خود را از تغییر است جدید مجله (اعم از تغییرات کلی و صفتی آرای  
 تا ساختاری و طبعی نویسی و غیره) اعلام کنم.  
 تذکر چند نکته را ضروری بدیم:  
 ۱. تکرار شیوه نامه نگارش در دو ستون مقابل هم، آیا معنایی حاصل  
 (مثلاً وجه هنری) دارد؟ تا آملی در این مورد پیشنهاد می شود.  
 ۲. در شیوه نامه، حد اکثر حجم مقاله ۲۵ صفحه ~~باشد~~ قید شود،  
 ولی روشن نیست که مراد ۲۵ صفحه دست نویس شولف است یا قطع  
 آ ۴ یا وزیر یا صفحات فعلی مجله؟ پیشنهاد می شود حد اکثر حجم  
 بر اساس تعداد کلمات بیان شود که خوشبختانه نرم افزارهای موجود،  
 عدد آن را نشان می دهد.  
 ۳. در مورد سلبه مقاله نکته ای - مانند سلبه "یا برت" که ارضافا"  
 مفید و پر نکته است - پیشنهاد می شود که در آغاز جهت دهم یا جای  
 مناسب دیگر، فهرستی از عناوین نگارش در سبب - و شاید با توضیح  
 هر کدام در حد یک سطر - ارائه شود تا خواننده، فهرستی ~~کلی~~ کلی از

بسمہ تعالیٰ ولہ الحمد

جناب استاد مہدوی راد

سردبیر محترم گرامی نامہ آئینہ پژوهش

با عرض سلام و احترام

شاگردی کوچک هستم کہ تاکنون بیست و یک سال درمکتب «آئینہ پژوهش» درس آموختہ ام. امیدوارم کہ عمر این مدرسہ و توفیق شاگردی این بندہ همچنان ادامہ یابد.

بہ عنوان شاگردی کوچک، وظیفہ خود دانستم کہ خوشنودی ولذت خود را از تغییرات جدید مجلہ (اعم) از تغییرات شکلی و صفحہ آرایبی تا ساختاری و چکیدہ نویسی وغیرہ) اعلام کنم.

تذکرچند نکتہ را ضروری دیدم:

۱. تکرار شیوہ نامہ نگارش در دو ستون مقابل ہم، آیا معنایی خاص (مثلاً وجہ هنری) دارد؟ تأملی در این مورد پیشنهاد می شود.

۲. در شیوہ نامہ، حداکثر حجم مقالات، ۲۵ صفحہ قید شدہ است، ولی روشن نیست کہ مراد، ۲۵ صفحہ دست نویس مؤلف است یا قطع آ۴ یا وزیری یا صفحہات فعلی مجلہ؟ پیشنهاد می شود حداکثر حجم بر اساس تعداد کلمات بیان شود کہ خوشبختانہ نرم افزارهای موجود، عدد آن را نشان می دهند.

۳. در مورد سلسلہ مقالات نکتہ ای. مانند سلسلہ «پابرج» کہ انصافاً مفید و پرنکتہ است. پیشنهاد می شود کہ در آغاز قسمت دہم یا جای مناسب دیگر، فہرستی از عناوین پیشین. شاید با توضیح ہر کدام در حد یک سطر. ارائه شود تا خوانندہ، فہرستی یکجا از این مجموعہ در اختیار داشته باشد.

۴. در مورد معرفی کتاب وقایع الایام محدث قمی در شمارہ ۱۲۷ در صفحہ ۱۰۲، توضیح نکتہ ای برای رفع سوء تفہام را ضروری می دانم.

در شناسنامہ کتاب، نام بندہ را در کنار دوستان فاضل و گرامی آقایان صادقی و مردی آورده اند. از سوی دیگر، در معرفی کہ صاحب این قلم نوشتہ، از چاپ تحقیقی و چشم نواز آن تقدیر شدہ است. این جملات در نخستین نگاہ، بہ نظر می آورد کہ نگارندہ، نہی الہی «فلاترکوا انفسکم» را نادیدہ گرفتہ است. جواب این سوال مقدر، در جملہ ای است کہ باید در متن مقالہ می افزودم و از آن غفلت شدہ بود.

توضیح اینکہ بعد از اتمام تصحیح و تحقیق متن کامل کتاب بہ دست دوستان دانشمندم، از من خواستند کہ نمایہ موضوعی بر آن بیفزایم. این مطلب را پذیرفتم، بہ دلیل فایدہ ای کہ در آن می دیدم. برای تھیہ آن نمایہ، ناگزیر دوسہ بار، تمام کتاب را. از آغاز تا پایان. خواندم و نکاتی کوچک تذکر دادم کہ برای بہسازی متن بہ کار آمد. در پی این خدمت ناچیز، دوستانم لطف کردند و نام بندہ را نیز در صفحہ عنوان کتاب نوشتند. بدین روی، در این معرفی، آنچه را کہ در آن نقش نداشتم (تحقیق و تصحیح و مآخذ یابی)، بہ عنوان یک خوانندہ متوسط، ستودم و بخشی را کہ بہ خودم مربوط می شد (نمایہ موضوعی) فقط در حد یک گزارش توصیفی آوردم تا خوانندگان پژوهشگر در باب آن نظر بدہند. بہ صراحت و بدون هیچ گونه تعارف، اعتراف می کنم کہ خود را در حد تصحیح و تحقیق چنان کتاب ارزشمندی نمی بینم و از لطف و حسن ظن آقایان صادقی و مردی نیز سپاسگزارم.

عبدالحسین طالعی

تیر ۱۳۹۰

ادیب فرزانه، معلم دلسوخته و بسیار دانا حضرت استاد آقای علی اصغر ارشاد سرابی، از محققان باریک بین و ادیبان نکته‌نگر و ناقدان هوشمند و تیزبینی هستند با نثری پخته و سخته و آگاهی‌های گسترده از ابعاد ادب پارسی. نثر استاد روان، خواندنی، نکته‌آموز است و گاه آمیخته به طنزی شیرین و مطابیتی لطیف و .... حضرت ارشاد با همه آگاهی‌های ارجمند و ژرف‌اندیشی‌های کارآمد از آنگونه استادانی است که چون برگه‌کذایی!! دکتری! را ندارند پس قدر ناشناخته‌اند.... بگذاریم و بگذریم.

والد ماجد این بنده سرآپا تقصیر در تاریخ ۸۹/۱۲/۱۴ زندگی را بدرود گفتند. از جمله پرسه‌هایی که همراهان نیک‌اندیش برگزار کردند مجلسی بود شکوهمند در مشهد. حضرت استاد از سر لطف در آن محفل حاضر شدند و پس از آن گزارشی همراه نامه‌ای فرستادند، که این بنده پس از مشاورت با دوستانی ارجمند به لحاظ نثر شیرین، مطالب خواندنی و سودمند و یاد و پندهای بیدارگر و هوشمندانه آن را به چاپ می‌سپرم. تذکارتی و تذکری...

**سردبیر**

به نام خداوند جان و خرد

استاد دانشمند و بزرگوارم  
جناب آقای مهدوی راد (دام الله ایامه و انعامه)

با سلام و احترام و عرض تسلیت مجدد، به استحضار می‌رساند که به بهانه تسلیت، گستاخی نموده، نه صفحه در باره مجلس ختم روانشاد حاج نصرت الله غلامی، گزارش نوشتم و اندکی هم سر بر سر آن گذاشتم.

خواهشمندم در صورتی که موافق ذوق نازک و طبع وقاد جناب عالی قرار گرفت، در هر قسمت از آن مجله گرامی که صلاح می‌دانید، به چاپ برسانید.

به آقا اسماعیل، آن فرزند بزرگوار، سلام ویژه این جانب را ابلاغ فرمایید؛ هر چند توفیق زیارت ایشان را در آن مجلس نیافتم. همچنین به همه دست اندرکاران مجله سلام می‌رسانم.

تذکرتهای و توفیقات روز افزون جناب عالی، و خاندان محترم را از روزگاره خداوند خوارسازا  
دوستداران - پارسا  
۱۳۹۰/۲/۱۲

▲ تصویر صفحه اول نامه استاد علی اصغر ارشاد سرابی

به نام خداوند جان و خرد

استاد دانشمند و بزرگوارم

جناب آقای مهدوی راد (دام الله ایامه و انعامه)

با سلام و احترام و عرض تسلیت مجدد، به استحضار می‌رساند که به بهانه تسلیت، گستاخی نموده و نه صفحه درباره مجلس ختم روانشاد حاج نصرت الله غلامی، گزارش نوشتم و اندکی هم سر بر سر آن گذاشتم.

خواهشمندم در صورتی که موافق ذوق نازک و طبع وقاد جناب عالی قرار گرفت، در هر قسمت از آن مجله گرامی که صلاح می‌دانید، به چاپ برسانید.

به آقا اسماعیل، آن فرزند برومند، سلام ویژه این جانب را ابلاغ فرمایید؛ هرچند توفیق زیارت ایشان را در آن مجلس نیافتم. همچنین به همه دست اندرکاران مجله سلام می‌رسانم.

تندرستی و توفیقات روزافزون جناب عالی و خاندان محترم را از درگاه خداوند خواستارم.

دوستان ارثان - ارشاد سراسی

۱۳۹۰/۲/۱۲

به بهانه دل‌داری و تسلیت

آسمان شو، ابرشو، باران ببار!

به گمانم شانزده اسفند ۱۳۸۹ بود که خبریافتم پدر آقای محمدعلی مهدوی راد. روانشاد حاج نصرت‌الله غلامی (م ۱۴ اسفند / ۸۹) از این سرای سپنج و دل‌آزار رخت بر بسته است. البته، آن مرحوم را در زمان حیاتش ندیده بودم، اما وظیفه خود دانستم در مجلس ختمش شرکت کنم؛ نه برای برخی ملاحظات نازل متداول این روزگار، بلکه به آن سبب که به هر حال، فرزند دانشورش. مهدوی راد. از تبار اهل قلم به حساب می‌آمد و طرفه آن که از میان حوزویان و ارباب عمایم برآمده بود. با خواندن سرمقاله‌هایش در مجله وزین آینه پژوهش، خاطرخواهش شدم و با یکی دوبار دیدنش، چنین به نظر آمد که آدمیت و ملایی را یکجا دارد.

مجلس ختم، مسجد امام باقر علیه السلام بود، واقع در قاسم‌آباد، شهرکی افتاده بر شانه شمال غربی شهر مشهد با ساکنانی به لحاظ اقتصادی متوسط الحال و شاید قلیل المال. به هر زحمتی بود، خود را به آن مجلس رساندم. آن مرد دانشور، پریشان خاطر و حزن‌اندود، در صف نعال، سمت راست ورودی مسجد ایستاده بود و در عین حال با گشاده رویی به ادب تمام از واردشدگان استقبال و سپاسگزاری می‌کرد. با بارو بیروت برخی از اقران و هم‌لباسانش را نداشت و مثل آنان «رعایت شأن» نمی‌کرد. سادگی و بی‌ریایی مجلس به دل می‌نشست و از علم و کُتُل و تاج گل و تشریفات مجالس سوگواری محتشمان و صاحبان مسند خبری نبود. بیشتر شرکت‌کنندگان در آن مجلس، اهل روستا و یا از وابستگان آن تازه در گذشته بودند. گویا، خیرخواهی و مردم‌داری مرحوم حاج نصرت‌الله، روستائیان آدم‌شناس و حق‌گزار را به این شهر بی‌دروازه دودآلود کشانده بود. مهربانی و صفای چهره‌ها، پاکی و طراوت پونه‌های کنار چشمه‌ساران سروایت نیشابور و روستای ینگجه (زادگاه آن مرحوم) را به یاد می‌آورد.

در آن مجلس، از طلاب و فضیلاب حوزه یا دانشجویان و استادان دانشگاه، جز چند تن، کسی را ندیدم<sup>۲</sup> و از این بابت دلم گرفت و آهم درآمد. هیچ نباشد، مهدوی راد سال‌ها در مجلات گوناگون، قلم زده و با کتاب نوشته است. و یا بسیاری از محققان از تراویده‌های کلک او بهره برده‌اند. از اینها گذشته، چراغ نقد و نقادی در آن مجله، هنوز به همت هم‌روشن است.

با دیدن آن همه سادگی و بی‌پیرایگی، به یاد آمد که در همین شهر مشهد که اخیراً پایتخت معنوی ایران نامش داده‌اند، با وجود انبوه گرسنگان و بینوایان، چه بسیار مجالس ختم مجلل و پرخرجی در مسجدهای نامدار برگزار می‌شود و چه بسیار اعمال ناروایی که با لعاب شرع، مایه فخر و مباهات به شمار می‌رود. و شگفت آنکه صاحبان فتوا، کج‌روی‌ها را می‌بینند و دم بر نمی‌آورند. گویی از آن همه قیل و قال مدرسه و لم ولا سلم و نفی و اثبات و کلام و کتاب خبری نیست که نیست! دیری است که گفتاری مانند این حدیث امام صادق علیه السلام: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُفْهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ،

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی: آسمان شو، ابرشو، باران ببار! ناودان آیش نمی‌آید به کار / آب باران باغ صد رنگ آورد / ناودان، همسایه در جنگ آورد.

۲. حق‌شناسی را می‌افزایم که در آن مجلس چهره‌های والایی از دیار خراسان شرکت کرده بودند از جمله حضرات آیات سیدان، ابازی، ربانی ریاست بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، استادان ارجمند دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، و... این بزرگواران با حضور ارجمندشان بازماندگان را نواختند و موجب تسلی دل آنان شدند (سردبیر).

مطیعاً لامر مولا<sup>۳</sup>... از یاد بزرگان رفته است؛ بگذریم».

و اما در آن مجلس، واعظی<sup>۴</sup> بر سر منبر می‌کوشید تا بلکه سنگ سراج<sup>۵</sup> دل مستعلمان را به مواظف خود نرم کند، و دمکی آنان را از مشغله‌های این خاکدان تیره برهاند. پس، نرم نرم از صدر و دیباچه سخن گذشت و به میانه رسید و گفتار خود را به محامد و نیکویی‌های آن مرحوم پیوند داد و بی‌محابا، به لسان عرب و به لحن غلیظ، چند روایت خواندن گرفت تا رسید به این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ المعروف وأهله؛<sup>۶</sup> و خیل شنوندگان، همچون یعقوب لیث از آن قصیده عربی محمد بن وصیف سکزی، چیزی اندر نمی‌یافتند و من برای دل خود این قطعه ابن یمین فریومدی را زمزمه کرد:

سود دنیا و دین اگر خواهی      مایه هردوشان نکوکاری است  
راحت بندگان حق جستن      عین تقوا و زهد و دین داری است  
گردر خلد را کلیدی هست      بیش بخشیدن و کم آزاری است

و سپس از ناپایداری و بی‌وفایی دنیا و فریفتگی آدمیان به آن سخن گفت و روایاتی، از جمله این حدیث را از امام علی علیه السلام شاهد آورد: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ خِيَالٍ وَوَبَالٍ وَزَوَالٍ وَانْتِقَالٍ، لِأَنَّهَا تَنْغِيصُهَا، وَلَا تَنْفِي سُعُودُهَا بِحُسُوسِهَا، وَلَا تَقُومُ صُعُودُهَا بِهُبُوطِهَا». در آن حال، این عبارت از تاریخ بیهقی به یاد آمد: «احمق مردا که دل این جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند».

لَعَمْرُكَ مَا الدُّنْيَا بِدَارِ إِقَامَةٍ      إِذَا زَالَ عَنِ الْعَيْنِ الْبَصِيرِ غَطَاوَاهَا  
وَكَيفَ بَقَاءِ النَّاسِ فِيهَا وَإِنَّمَا      يُنَالُ بِأَشْيَابِ الْفَنَاءِ بَقَاؤُهَا<sup>۷</sup>

و این ابیات رودکی:

به سرای سپنج مهمان را      دل نهادن همیشگی نه رواست  
زیر خاک اندر نونت باید خفت      گرچه اکنون خواب بردی باست  
با کسان بودنت چه سود کند      که به گور اندرون شدن تنهاست  
یار تو زیر خاک، مور و مگس      بدل آن که گیسوت پیراست  
آن که زلفین و گیسوت پیراست      گرچه دینار یا درمش بهاست  
چون تو را دید زردگونه شده      سرد گردد دلش، نه نایناست

سپس آن واعظ، گفتار خود را به جویباری دیگر انداخت و از بهترین یادگار انسان، یعنی برخوردار از فرزندان صالح و دانشور سخن گفت و به شایستگی‌های فرزندان آن محروم، به ویژه استاد مهدوی راد اشاره کرد و به توضیح این حدیث امام صادق علیه السلام پرداخت: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا، فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّن تَأْخُذُونَ<sup>۸</sup>». و در پی آن این عبارت را از امام علی علیه السلام: «يَتَفَاصَلُ النَّاسُ بِالْعُلُومِ وَالْعُقُولِ، لَا بِالْأَمْوَالِ

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر خراسان، دارالنعمان، ج ۲، ص ۲۶۳، هرکسی از فقیهان که بر نفس خویش مسلط باشد، پاسدار دین، مخالف خواهش‌های نفسانی و مطیع فرمان خداوند باشد.

۴. دوست همراه و همدل بسیار دیرین خطیب فاضل ارجمند حضرت حجت السلام والمسلمین حاج شیخ حسین شرفی نیشابوری.

۵. کلینی، محمد یعقوب، الفروع من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، تهران، ۱۳۶۷ ق، ج ۴، ص ۲۸؛ نخستین مردمانی که به بهشت درآیند، نیکوکارانند.

۶. آمدی، عبدالواحد بن محمود تمیمی، شرح غرالحکم و دررالکلم، به تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۹۱۵، حدیث ۳۴۸۰، همانا دنیا سرای رنج و زحمت است و گذرا و رفتنی، خوشی‌هایش با ناگواری‌هایش برابری نمی‌کند و خوشبختی‌هایش با شوربختی‌هایش و فرازهایش با فرودهایش.

۷. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، سخن، تهران، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۸ و ج ۲، ص ۹۶۸؛ هرگاه از جلو چشم انسان پرده برداشته شود، می‌بیند که جای اقامت نیست. و چگونه ممکن است باقی بودن انسان در دنیا، در صورتی که بقای آدمی به وسایل فنا حاصل می‌شود!

۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی، مؤسسه الاعلمی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۰؛ دانشمندان، وارثان پیامبرانند، زیرا آنان درم و دینار به ارث نگذاشتند، بلکه احادیثی از خویش بر جای نهادند. پس هرکس چیزی از آنها بیاموزد، بهره فراوان

والاصول<sup>۱</sup>، به زیور سخن خود درافزود. در این معنی ابیاتی از فرخی سیستانی برخاطرم گذشت:

شرف و قیمت و قدر توبه فضل و هنراست	نه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان
هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ	نشود خُرد به بد گفتن بهمان و فلان
گرچه بسیار بماند به نیام اندر تیغ	نشود کُند و نگردد هنر تیغ نهران
شیر، هم شیر بود گرچه به زنجیر بود	نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان
باز هم باز بود گرچه که او بسته بود	صولت بازی از باز افکندن نتوان

بعد از آن به مصائب کربلا و آنچه در روز عاشورا بر امام حسین علیه السلام گذشت، گریزد و مرثیه خواند و آب در چشم سوگواران آورد و سرانجام با تلاوت آیه ۱۵۶ سوره بقره: **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**؛ و تفسیر آن، از درگاه خداوند برای آن مرحوم، آموزش خواست و خاندان مهدوی را به صبر و بردباری دعوت کرد. من هم به یاد این بیت های محمد تقی بهار افتادم:

مرد باید که ز گشت فلک و اختر	تن به اندوه و غم خیره نرنجاند
صبر باید که به آلام ظفریابی	ورنه آلام، تن مرد بسنابد
مرد را شاید در محنت روز افزون	صبر ایوب نبی لختی برخواند
رنجه از بازی گردون نتوان بودن	کاسمان بازی ازین گونه بسی داند
پایداری کن در حادثه گیتی	تا دم حادثه از کار فرو ماند
این نبینی که کند شاخه کوچک را	باد و آن شاخ قوی را بنجانباند

در آن لحظات، حالی دست داد و از خطاها و گرانی گناهان خود خجل شدم و به زندگی نیکان حسرت بدم و با خود گفتم خوشا به حال آنانی که به خلق خدا نیکی می کنند و این ابیات فردوسی را سر لوح حیات خود قرار می دهند:

بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار	همان به که نیکی بود یادگار
همان گنج و دینار و کاخ بلند	نخواهد بُدن مرتورا سودمند...
فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	توداد و دهش کن فریدون تویی

این جانب نیز برای روانشاد حاج نصرت الله غلامی، آموزش و فرجام نیک و برای استاد مهدوی راد و تبار محترمش، صبر و شکیبایی را از درگاه خداوند خواستارم.

امیدوارم که آن گرمی مرد، در سرپرستی و سامان دهی مجله ارزشمند آینه پژوهش همچنان موفق و پایبرجا باشد و مشغل نقد و نقادی را در آن آینه، روشن و تابناک نگه دارد. در دفاع از ارزش ها، قدمی واپس ننهد و در وظیفه ای که دارد، به کج راه نیفتد و حساب سود و زیان خویش ندارد. بردار باب بی مروت دنیا ننشیند و در لفظ دری را در پای ستمکاران نریزد و خلاصه از راه راست نلغزد. نقل است که ابوحنیفه «روزی می گذشت، کودکی را دید که در گل بمانده بود، گفت: گوش دار تا نیفتی! کودک گفت: افتادن من سهل است، اگر بیفتم تنها باشم؛ اما تو گوش دار که اگر پای تو بلغزد، همه مسلمانان که از پس تو آیند، بلغزند و برخاستن همه دشوار بود»<sup>۱۰</sup>.

برده است. بنابراین، توجه کنید که دانش خود را از چه کسی فرامی گیرید.

۹. آمدی، همان، ص ۱، شماره ۳۴.

۱۰. عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، به تصحیح رنولد آلن نیکلسون، انتشارات مولی، ج ۲۰۶/۱.